

[هرج و مرج طلبی (آنارشسیسم) ظاهری رمان

سفر به انتهای شب برخاسته از تلخکامی و ناامیدی است].

در نوامبر ۱۹۳۲، چند روز پس از انتشار رمان سفر به انتهای شب سلین به یکی از دوستانش، خانمی اهل وین، چنین می‌نویسد: «کتابم فوق‌العاده خوب فروش می‌رود. مرا برای دریافت جایزه گنکور Goncourt در تاریخ ۱۳ دسامبر معرفی کرده‌اند. اما گمان نکنم جایزه را بدست آورم (پانصد هزار فرانک)، کتاب خیلی آنارشستی است». دو سال بعد، در نامه‌هایش به الی فور برادرزاده جغرافی دان الیزه روکلو Elisée Reclus که او نیز فردی عمیقاً آنارشست (هرج و مرج طلب) است دوباره چنین اظهار می‌دارد: «من شدیداً از اینکه در این دسته و یا دسته‌ای دیگر قرار بگیرم، امتناع می‌کنم. من تا مغز استخوان آنارشست هستم. همیشه آنارشست بوده‌ام و هرگز راهی جز این نخواهم داشت.» و باز هم «من همواره آنارشست بوده‌ام. تا بحال رأی نداده‌ام و هرگز به چیزی و یا فردی رأی نخواهم داد».

تکیه برگفته‌های یاد شده سلین برای تأیید ذهنیت حاکم بر اولین رمان او بسیار ساده و سهل می‌نماید: «یک رمان آنارشستی».

اما برخلاف انتظار یکی از مهم‌ترین درس‌های سفر به انتهای شب هشیار نمودن

\* ایو پاز Yves Pages در دانشگاه پاریس VIII تدریس می‌کند. او نویسنده کتاب صور خیالی سیاست در آثار لویی - فردیناند سلین (انتشارات سوی Seuil، منتشر کرده است).

خواننده نسبت به اینگونه اظهار نظرهای مناسبتی است. سلین سخنانی از این دست را به دامهایی برای فریب اذهان مبدل می‌سازد. وانگهی سلین آنارشسیسم آشکار اثر را با موقعیتهای مختلف تطبیق می‌دهد.

در اولین صفحات کتاب باردامو، Bardamou دانشجوی پزشکی با شور و هیجان اعلام می‌کند حق با توست من آنارشسیسم. اما این تظاهر پرشور به هرج و مرج طلبی سخنی بیش نیست زیرا باردامو انقلابی حراف کافه کلیشی با دیدن عبور یک دسته نظامی به ناگاه تغییر موضع داده و با شوری وطن پرستانه به آنان می‌پیوندد. در صفحات بعدی، صلح طلبی شدید باردامو که اینک سرباز است و در مرخصی بسر می‌برد با دیدن میدان تیراندازی در یک پارک شادی به شکل هذیان‌گویی ظاهر می‌شود. «بعضی‌ها می‌گویند این پسر هرج و مرج طلب است، یک آنارشسیسته، پس باید تیربارانش کرد (...)

اما افراد صبور دیگری هم بودند که انتظار داشتند که من فقط یه دیوانه باشم». سرانجام، در اداره گمرک بندر نیویورک، جر و بحث‌های بیهوده و فرصت طلبانه باردامو که اینک مهاجری نزار است بلافاصله از سوی مدیر اداره قرنطینه به عنوان سخنانی عوام فریبانه تلقی می‌شود. «قبل از شما هم خیلی از این جوانکهای اروپایی آمده بودند و از این دروغها زیاد گفتند. اما دست آخر همه آنها یک سری هرج و مرج طلب بودند. مثل بقیه، بدتر از بقیه... آنها دیگر حتی به آنارشسیسم هم اعتقاد نداشتند.» این جملات نقل شده از داستان را چگونه باید تعبیر کرد؟ لفاظی‌های دروغین، هذیانهای بیمارگونه یا دورویی و قیحانه؟ در هر حال هرج و مرج طلبی عاریتی قهرمان سلین محتوای خاصی ندارد. آنارشسیسم در رمان سلین بیانگر بحران هویت قهرمان داستان است. آیا این امر نمی‌تواند نشان دهنده رابطه رمان سلین با گفتمان سیاسی بطور کلی باشد؟ بار دیگر به تناقض‌گویی‌های هرج و مرج طلبانه باردامو رجوع کنیم. از همان فصل اول، راوی گفته‌های باردامو، نمونه یک دانشجوی پزشکی که می‌گوید باید از اجتماع انتقام گرفت و بلافاصله منکر تمام این سخنان می‌شود به طرز هجوآمیزی بیان می‌کند و بدین ترتیب نگاه سخیف و مضحک او را در شناخت جهان به چالش می‌کشد. هر اظهار اعتقادی سرانجام در برهه‌ای از زمان به مرز بی‌اعتقادی می‌رسد. نویسنده سپس انتقادهای ملایم یک ارتشی در حال مرخصی را با هذیان‌گویی فردی که می‌پندارد در تعقیب اوست پیوند می‌دهد.

بدین ترتیب نویسنده هر نوع خردگرایی سیاسی را به انحراف احتمالی آن از عقلانیت آن هم به شیوه‌ای برآمده از وحشت و ترس بیمارگونه گره می‌زند. در نهایت با

درهم آمیختن دورویی و فرصت‌طلبی یک داوطلب مهاجرت با شخصیت فردی هرج و مرج طلب که به مرز ناامیدی و بی‌اعتقادی رسیده است، بنیان را بر این باور قرار می‌دهد که بهترین نیت‌ها به بدترین سیاست منجر می‌شوند. در رمان «سفر» سلین به سه طریق ادبیات متعهد را نفی می‌کند: بی‌اعتقادی، هذیان‌گویی فردی که می‌پندارد در تعقیب اویند و در نهایت بدبینی بی‌حد و حصر. و شگفت‌آور اینکه چند سال بعد خود او در همین دامها گرفتار می‌شود. زیرا در راه یهودستیزی قلم می‌زند و به تناقض‌گویی‌های وهم‌آمیزش رنگ و بوی عقاید التقاطی آن دوران را می‌بخشد. اما توانایی‌ها و لیاقت سلین فراتر از این است که در اثرش وسوسه‌های شخصی خود را بگنجانند و خود در دام آنها اسیر شود.

اگر آثار شیشم ظاهری «سفر» درون‌مایه‌ای برخاسته از تلخکامی است جای بسی شگفتی است که مراحل این ناامیدی عیناً در تاریخ انعکاس می‌یابند. سلین در ورای موضع‌گیری نظامی ناگهانی قهرمانش که خود را متعلق به همه می‌داند در واقع به صورت نمادین شکست صلح‌طلبی افراطی و پیوستن اکثریت قریب به اتفاق نظریه‌پردازان طرفدار آزادی مطلق به جنگ علیه امپریالیسم آلمان را به تصویر می‌کشد. در پس «آشتی پایانی» فردیناند باردامو، خواهان انتقام از جامعه و آرتوگانات، «طرفدار» نژاد فرانسوی، همبستگی بوجود آمده در اتحاد مقدس Union Sacrée نقش می‌بندد. و این همبستگی چنین بیان می‌شود: «تقریباً بر سر همه چیز با هم توافق داشتیم». از این پس، شخصیت‌های هرج و مرج طلب در یک رمان جنگی از سربازان فراری گرفته تا کسانی که عمداً خود را ناقص می‌کنند تا به جنگ نروند، کمتر می‌شوند. آنها همانند آن سرخوخته پوچ‌گرا هستند که خیلی دیر هنگام از او یاد می‌شود: «افسوس که دیگر هرگز این پسر را ندیدم! او برایم چنین توضیح داده بود... ما کرمهایی بیش نیستیم که بر روی هم قرار گرفته‌ایم... کرمهایی بر روی جسد (...). اما این موضوع نتوانست مانع شود که یک شب این آدم متفکر را به سمت باروها ببرند. (...) و این نشان دهنده این بود که او هنوز ارزش تیرباران شدن را داشت (...). در شورای جنگ او را آنارشیزم نامیده بودند.» این «مفقودالاثراشناس» به نوبه خود تجسم شکست جنبش آزادیخواهان افراطی طی جنگ جهانی اول است. سلین، سرنوشتی خاص برای نجات یافتگان از آنارشیزم در نظر می‌گیرد. او از آنان محکومین به اعمال شاقه‌ای می‌سازد که از اروپا آمده‌اند و دیگر «حتی به آنارشیزم هم اعتقاد نداشتند». به عبارت دیگر کسانی که داوطلبانه تبعید را انتخاب کرده و از آرمان خود دست شسته‌اند. این رمان در واقع

گاه‌شمار وصیت‌گونه یک جریان سیاسی رو به نابودی است. رمان سفر به انتهای شب بدین طریق در حاشیه قصه‌هایش نتیجه عدم کامیابی یک شورش را بیان می‌کند.

اغلب اوقات آنارشیسیم به معنای واقعی وجود ندارد و هرج و مرج طلبی موجود در اثر در واقع تجسم نیروی مخرب است که به سوگ خود نشسته است. عدم تفاهم سلین با دورانی که در آن قرار دارد نیز از همین جا نشأت می‌گیرد. تفاوت میان آثار او و نویسندگان معاصرش از همین جاست. آثار نویسندگان دیگر متأثر از ساختار سیاسی سالهای ۱۹۳۰ هستند در صورتی که آثار سلین رد پای آنارشیسیم سالهای قبل از ۱۹۱۴ را دارد که ناکامی خود را به نظاره نشسته است. اما بخش‌هایی از این گفته‌های هرج و مرج طلبانه که در رمان «سفر» وجود دارند بسان مسافران قاجاقی می‌مانند که به راحتی تن به شناسایی نمی‌دهند. در حقیقت، اگر رمان با رویارویی مستقیم و آشکار میان یک هرج و مرج طلب به سبک «عصر طلایی»<sup>۱</sup> و نمونه تمام عیار از یک عضو فعال Action Française آغاز می‌شود اما چنین به نظر می‌رسد که در نهایت جنگ جهانی اول به این جدال لفظی خاتمه می‌بخشد. در حقیقت راوی جنگ جهانی اول را به شکل نامحسوس درون اثر نهادینه می‌کند. گفتگویی بین دو گروه مخالف درمی‌گیرد اما این مجادله به شکل سخنی واحد درمی‌آید. برای مثال پرینشار Princhard که فردی روشنفکر از مخالفان خدمت وظیفه است. آنچنان از رژیم سلطنتی گذشته تعریف می‌کند و آن را با صلح طلبی افراطی خود درهم می‌آمیزد و در نهایت هم بر فلاسفه قرن هیجدهم و هم به طرفداران جنگ با اتریش خط بطلان می‌کشد: «حالا تا دلت بخواهد فیلسوف! (...)

جوانمردهایی که نمی‌گذارند توده شریف مردم در جهل و بت پرستی بمیرند! (...)

آنها مردم را آزاد می‌کنند (...)

و این شروع عزیمت اولین گردان‌های پیاده‌نظام از قیدرها شده و غضبناک بود! اولین دسته از آدمهای نادان و پرچم بدست که دوموریه Dumouriez آنها را در دشتهای فلاندر به کشتن داد!» در این درجه از ابهام مشخص کردن اینکه سهم سخنان آنارشیسیتی و راست‌گرای افراطی کاری بس دشوار است. همه مسائل آنچنان می‌گذرد که گویا دنیای ذهنی سلین درگیر جدالهای قلمی سالهای ۱۹۰۰ نمی‌توانسته انعکاس آنها را از میان ببرد و به شکل آمیخته‌ای از وحدت عقاید مخالف بروز می‌کند.

برخی در این سیاست ابهام‌آمیز، تولد فردی آنارشیسیت و راست‌گرا را می‌بینند که مترصد و نوید دهنده مخالفت با هم‌رنگی جماعت است و در اثر دیگر سلین هجویه‌ای با عنوان «هیچ و پوچ برای یک کشتار» دیده می‌شود. بعلاوه چنین به نظر می‌رسد

۱. سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ را عصر طلایی می‌نامند.

تلاقی مداوم سخنان معترضانه نسبت به اجتماع از جانب گروه‌های چپ و راست روشی است که در نهایت و از درون این دو واژه متضاد را بدون معنا و هویت می‌سازد و آنها را در معرض تناقضات درویشان قرار می‌دهد و با این روش آنها را در بونه آزمایش می‌نهد و از درون آنها را خشتی می‌کند. به عبارت دیگر، سلین با توسل به افراط و یا تفریط از اینکه هر نوع نظر انتقادی با نام خود بیان شود خودداری می‌کند. او حق نابود ساختن از سیاست را می‌گیرد و همه چیز را عمیقاً دگرگون می‌کند: از این پس سیاست جای دیگری است و در دنیای تصور قرار گرفته است. راز مخرب این واژگونی در دورنمای فکری را باید در وجود شخصیت پرنشار Princharad به نظاره نشست: روشنفکری خودنما که بعداً مفقودالانتر می‌شود.

در واقع اگر او شورش خود را با درهم آمیختن سطوح مختلفی از جهان‌بینی آغاز کرده است خیالی خام و عجیب و خطرناک در سر دارد. او با دزدیدن «یک قوطی کنسرو» امید دارد دستگیر و بدین ترتیب از خدمت سربازی معاف شود. زیرا «جرمی کوچک (...)

حتماً برای ارتکاب کننده، سرشکستگی آشکار، طرد معمول از سوی جامعه، مجازات‌های سنگین و لاجرم فضااحت در پی خواهد داشت». سلین این تمجید مختصر از دزدی کردن فردی تنگدست را از افکار آزادیخواهانه افراطی سالهای ۹۰ - ۱۸۸۰ به عاریت گرفته است و دامنه‌ای بس وسیع‌تر از حکایات و داستان دارد و دریافت‌های ما را از رمان «سفر» به کلی دگرگون می‌سازد. آیا در واقع این پستی و عمل ناشایست که Princharad خواهان آن است تا از خدمت نظام معاف شود سرچشمه پنهان حس مبارزه‌طلبی نیست که به شکل پویا در سراسر کتاب وجود دارد؟

هر قهرمان علیرغم میل خود و به شکلی نامحسوس تلاش می‌کند این شیوه نادرست را بکار بندد: «به اندازه کافی نفرت‌انگیز شو تا وطن را از خود متنفر سازی».

آیا شخصیت‌های داستان همواره «مزیت!» جدیدی نمی‌یابند تا خود را از «شرافت» محروم سازند؟ به عنوان مثال باردامو «ترس» خود را آشکار می‌سازد که «کتیبه مزار بزدلان بی‌آرمان» است و نیز برای برحذر ماندن از هر منطبق طرفدار جنگ با کنجکاوای بیمارگونه به تماشای صحنه سوختن دهکده‌ها می‌نشیند.

همین باردامو که مهاجرت کرده به تنبلی خود در دیترویت ادامه می‌دهد. تصویر مبهم او به عنوان حامی زنان بدکاره برای این است که «از کوچکترین اعمال قهرمانانه» به هنگام کار طاقت‌فرسا در کارخانه فورد نجات یابد. و بار دیگر همین فرد که پزشک شده از اینکه دستمزدش را بپردازند امتناع می‌کند تا هر دو طبقه فقیر و غنی او را تحقیر کنند.

این چنین از مزایای تهیه‌کننده موقعیت اجتماعی اش به شکل نامتعارفی می‌گریزد. این سه بخش از یک زندگی واژگونی غریب ارزشهای اخلاقی را به تصویر می‌کشند، در این رمان داستان از این قرار است که به هیأت فردی رذل درآیی و با خصلت مجرمان از رذالت‌های جمعی دور بمانی. در «سفر» این تبعید خودخواسته جنبه‌های مختلفی بخود می‌گیرد. پاراپین Parapine که یک روانپزشک است با زبان پریشی خود را بیماری روانی می‌نماید تا از مقدرات «بی‌عدالتی» انسانی در امان باشد. ننه آنروی Mère Henrouille با انتخاب داوطلبانه انزو و شادمانه در برابر محبوس شدن از سوی جمع خانواده و یا آسایشگاه روانی مبارزه می‌کند. این مخالفت علیه اخلاق نشأت گرفته از فلسفه کلبیون است که در دوران طلایی (۱۹۱۳ - ۱۹۰۰) از سوی عده‌ای هرج و مرج گرایان فردگرا مجدداً احیا شد و به ما امکان می‌دهد الگوی واقعی اثر سلین را بشناسیم. گویا در این اثر برای دسته خائنان مورد علاقه ژان ژونه Jean Genet به گونه‌ای خلاف انتظار تمامی صوری که به پستی و رذالت، ناتوانی و بی‌منطقی تعلق دارند، ارزشی دوباره می‌یابند تا راه‌گریزی باشند برای عبور از دوراهی‌های دروغین سیاست. و اگر شخصیت مطرود رابینسون Rabinson هنوز نشانی از دنیایی رویایی دارد که همچنان نام و یاد آن را یدک می‌کشد، در آخرین تقاضای خود از دکتر باردامو می‌خواهد: «باید حتماً، حتماً من یک بیمار روانی به نظر برسم... لازم است... ضروری است که یک بیمار روانی به نظر آیم...» دیوانه شمرده شدن بهترین روش برای ندیده انگاشتن جنون دیگران است.

## ثنویان در عهد باستان

نوشته

دکتر سیدمحمد رضا جلالی نائینی